

روایت شاهد عینی از یک جنایت

گزارشی که پیش روست، روایتی بدون روتوش است از پنجشنبه شب و آنچه بر تعدادی از همکاران مدیریت شهری در جریان حمله اغتشاشگران به یکی از ساختمان های شهرداری گذاشته‌است.راوی این‌سطور شاهد عینی ماجراویکی از کارکنان شهرداری مشهد است که به طرز معجزه‌آسا از مهلکه اغتشاشگران جان سالم به در برده است. تمامی رویدادهایی که در این گزارش از نظر می گذرد مستند و بدون جرح و تعدیل است و فقط برای پاره‌ای ملاحظات، نام همکاران تغییر کرده است.



● ماجرای عصر پنجشنبه...

شیفت اداری تمام شده بود و اگر چه تمام ادارات در روز پنجشنبه تعطیل است اما عصر پنجشنبه تعدادی به عنوان شیف در ساختمان اداری حضور داشتیم. ساعت بین هشت و نیم تا ۹ شب بود که ما جرا به اوج خودش رسید و حمله به ساختمان مجاور و ساختمان ما به سرعت اوج گرفت.

● از توهین به نیروی انتظامی تا تخریب گسترده اموال عمومی
بگذارد کمی عقب‌تر برگردیم. جمعیتی از میدان پارک ملت به سمت ما می‌آمد، جمعیت انبوه نبود اما از هر دوربین که نگاه می‌کردیم جمعیت به سمت بلوار ما در حرکت بود. از چند مسیر به هم پیوسته بودند و به سمت ساختمان ما حرکت می‌کردند. شاید حدود ۲۰۰ نفر می‌شدند. چون احساس کردیم ممکن است در کنار حمله به ساختمان اداری کنار ما، قصد آسیب رساندن به ساختمان ما را هم داشته باشند، ما جرا را با مقامات مافوق در میان گذاشتیم. از پشت بیسیم اعلام کردند با نیروی پشتیبانی و همچنین بسیج به کمک ما می‌آیند. ولی به دلیل شلوغی خیابان‌ها بعید بود پلیس برسد.
از پشت دوربین های نظارتی خودمان که ما جرا را رصد می‌کردیم، جمعیتی که به سمت ما می‌آمد هم شعاری می‌دادند و هم تخریب اموال عمومی را با سرعت انجام می‌دادند. از چوب و میله‌های آهنی گرفته تا کوکتل مولوتوف و ... در دست‌شان بود. شعارها را از داخل ساختمان می‌شنیدیم. بلند فریاد می‌زدند. از شعارهای ضد نظام گرفته تا جاوید شاه و فحش به مسئولان نظام و شعار آزادی، توهین به نیروی انتظامی و فحش های ناموسی هم از زبان‌شان نمی‌افتاد. درخت‌های اطراف را آتش می‌زدند، به ساختمان‌های اطراف سنگ می‌زدند و انگار هدف مشخصی نداشتند و بیشتر هدف‌شان تخریب و پیشروی بود.

● دیگر دیر شده بود. رسیدند.

مقابل ساختمان ما رسیده بودند و دیگر امکان خروج نداشتیم و دیر شده بود. اگر بیرون می‌رفتیم قطعاً با توجه به سوابق روزهای گذشته تخریب‌ها و ضرب و شتم شدید مردم توسط اغتشاشگران، هر کسی که در مقابل آنها مقاومت می‌کرد، قطعاً آسیب می‌دید و حتی احتمال کشته شدنش بود.

واقعاً استرس و دلهره زیادی داشتیم. ما جرا هم داشت رنگ و بوی دیگری می‌گرفت. یکی از همکاران گفت اگر وارد شوند از پشت بام می‌توانیم حفاظ‌ها را جدا کنیم و به‌ریم داخل حیاط همسایه دیوار به دیوار. هدف اول شان بدون تردید ساختمان کناری بود اما معلوم بود که اغتشاشگران فقط به آن ساختمان بسنده نخواهند کرد.

● تخریب اتوبوس با استفاده از کوکتل مولوتف

مقابلمان یک اتوبوس قرار داشت. ماکرکه‌های پنجره‌ها را کشیده بودیم تا ساختمان جلب توجه نکند، از لای کرکره‌ها که تماشا کردیم دیدیم جمعیت مهاجمان جلوتر آمد و به سرعت اتوبوس را به آتش کشیدند. تعدادی از اغتشاشگران جوان تر دچار هیجان شده بودند و شروع کردند به کوکتل مولوتوف انداختن به داخل حیاط ساختمان ما. تعداد زیادی از آنها چوب به دست بودند و به در و دیوار می‌زدند.

شعارها شدیدتر شده بود و الفاظ رکیک هم برای لحظه‌ای قطع نمی‌شد. از تصرف ساختمان بغلی که ناامید شدند، تصمیم گرفتند وارد ساختمان ما بشوند. شب قبل از آن هم به سایر ساختمان‌های شهرداری حمله کرده بودند. بنابراین معلوم بود که با هدف تخریب ساختمان شهرداری می‌خواهند وارد شوند. با وجود آماده‌باشی که داشتیم باز هم توقع آنچه که بر ما گذشت را نداشتیم و حدا کثر گمان می‌کردیم با آسیب جزئی به بیرون ساختمان از کنار ماجرا عبور خواهند کرد. درهای ورودی حیاط ساختمان را قفل کرده بودیم. نگهبان مجموعه شیفتش عوض شد و نگهبان جدید از راه رسیده بود، اما نفر قبلی هم امکان خروج نداشت.

همه از طبقه همکف به طبقه اول رفتیم. دلم برای نگهبانی که باید شب در ساختمان حضور می‌داشت، می‌سوخت. ماشینش را تازه خریده بود و هنوز داشت قسط‌هایش را می‌داد. استرس شدیدی گرفته بود و می‌گفت اگر حمله کنند، اگر ماشینم را آتش بزنند چه؟ قلیش شروع کرد به درد گرفتن. با یک لیوان آب قند آرامش کردیم.

● با پرتاب کوکتل مولوتف و نارنجک دستی وارد شدند
به این فکری کردیم که اگر وارد شوند چکار کنیم که صدای



شعارها بیشتر شد. صدای گلوله می‌آمد. ساختمان ما را نشان گرفته بودند و هنوز هم آثار گلوله روی در و دیوار و نمای ساختمان باقی مانده است. تیرها که به داخل ساختمان اصابت کرد، هم‌زمان نارنجک دستی هم داخل حیاط پرت کردند. کاملاً دچار استرس شده بودیم. در ورودی را با زور باز کردند و وارد حیاط شدند. تصاویر داخل دوربین نشان می‌داد که همه سر و صورت خود را با کلاه و ماسک پوشانده بودند. یکی از اغتشاشگران شیشه خودروی نگهبان ساختمان را شکست و کوکتل مولوتف را به داخل ماشین پرت کرد. در کمتر از چند ثانیه صدای مهیبی ایجاد شد و تمام ماشین شعله‌ور شد. تمام چراغ‌های داخل ساختمان را خاموش کرده بودیم. به این فکر کردم که مهاجمان حتماً بیشتر از طبقات پایین به دنبال به آتش کشیدن ساختمان هستند. به طبقه سوم آمدم. در را قفل کردم و یک میل سنگین را هم پشت در گذاشت تا در صورتی که خواستند وارد شوند، مانع ورودشان شود.

● شهادتین را گفتم و ...

به آرامی با تلفن به یکی از همکارانم در سطح شهر زنگ زدم و ما جرا را اعلام کردم. بعد هم از او خواستم بعد از قطع شدن تماس فقط پیامک بدهد تا صدای صحبت کردنم، اغتشاشگران را متوجه حضورم نکنند. همکاران طبقات دیگر اعلام کردند که میله‌های حفاظتی میان ساختمان خودمان و همسایه را برداشته‌اند و وارد خانه

● روایت در دل آتش

مرگ را با تمام وجود لمس کرده بودم و شاید خدا خواست بمانم. آبدارخانه را آتش زدند. گرمای آتش را آنجا احساس می‌کردم. فرد مهاجم سریع خارج شد و به طبقات بالاتر رفت. تمام تخریب‌ها را با سرعت انجام می‌دادند. رفته رفته بوی آتش به طبقه‌ای رسیده بود که من داخلش بودم. معلوم بود که بعد از تخریب، مشغول آتش زدن اتاق به اتاق هستند. داد می‌زدند. لیدرشان فریاد می‌زد که همه جا را آتش بزنید و هیچ‌جا سالم نماند و ...

صداها کم شده بود و معلوم بود از ساختمان خارج شده‌اند تا کاملاً بسوزد. تردید داشتم که بروم بیرون یا نه. به آرامی از کنار آتشی که روشن شده بود خارج شدم. به بالای پشت بام رسیدم.

به آرامی به یکی از همکارانم زنگ زدم. به من گفت مراقب باش یکی از همکاران ما تیر خورده و مجروح شده است. آنها در ساختمان مسکونی کنار ساختمان ما پناه گرفته بودند. شعله‌های ساختمان رفته رفته زیاد شد و دما به شدت داغ شده بود. تقسیم دچار مشکل شدید شده بود. سرم را جلو آوردم تا داخل کوچه و خیابان را ببینم که یکی از اغتشاشگران من را دید و در حالی که الفاظ رکیک می‌داد، فریاد می‌زد یک نفر زنده است ...

● دو نفر از همکارانم شهید شدند

به سرعت به همراه چند نفر دیگر دویدند تا وارد ساختمان شوند و به من برسند. به اجبار باید از راه پشت بام می‌پریدم تا به دست آنها نیفتم. آنجا دیدم که دو نفر از همکاران مان تیر خورده‌اند و شهید شده‌اند.

از بالای پشت‌بام در حد چند ثانیه داشتم بررسی می‌کردم که چطور از این مهلکه بیرون بیام. کوچه‌ای که میان ساختمان ما و ساختمان همسایه بود ۲٫۵ متر فاصله داشت و ساختمان همسایه هم چند متر کوتاه از ساختمان ما بود یا باید می‌ماندم و گیر اغتشاشگران می‌افتادم یا اینکه می‌پریدم و شکستگی احتمالی دست و پا را تحمل می‌کردم. با وجود ترس از ارتفاع، پریدم و به میله‌های محافظ روی پشت بام همسایه برخورد کردم. از بالای پشت بام دیدم که در خانه همسایه باز است و مطمئن بودم که علاوه بر ساختمان خودمان از در باز خانه همسایه هم وارد می‌شوند تا من را غافلگیر کنند. خانه بعدی از آن باز یک طبقه کوتاه‌تر بود و به اجبار وارد پشت بام آنها شدم. از خریشته این ساختمان بالا رفتم و باز هم وارد پشت‌بام دیگری و وارد آن ساختمان شدم و از بالا آمدم پایین. کاپشنم را درآوردم تا خاکی بودنش جلب توجه نکند. عینک و ماسک هم زدم و وارد جمعیت شدم.

سلامت مردم در تیررس اغتشاشگران

درباره آسیب هایی که به آمبولانس های شهر وارد شده و زمان رسیدن به بالین بیمار را طولانی کرده است



«الو اورژانس؟ پدرم حالش خیلی بده؛ تو رو خدا زودتر بیاید، من نمی‌دونم باید چکار کنم.» این پیام تلفنی یکی از شهروندان مشهدی است که آن را با گریه و صدایی لرزان و ترسیده به اپراتور اورژانس می‌گوید. اپراتور اورژانس نیز طبق علائم بالینی که از او می‌پرسد، متوجه می‌شود که بیمار دچار ایست قلبی و تنفسی شده است و با فاصله نیروهای اورژانس را به محل اعزام می‌کند؛ غافل از اینکه در میانه مسیر، عده‌ای که خود را معترض‌جا می‌زنند و درواقع اغتشاشگر هستند و هدفی جز اخلال امنیت در سر ندارند، از ادامه مسیر آمبولانس جلوگیری می‌کنند و آن را به آتش می‌کشند. این اغتشاشگران حتی به امدادگران این آمبولانس نیز رحم نمی‌کنند و بعد از خروج آن‌ها از خودرو با اسلح سرد به آن‌ها حمله می‌کنند؛ با وجود اینکه راننده آمبولانس در این حمله زخمی می‌شود، خوشبختانه حال عمومی وی خوب و رو به بهبودی است.



هیچ عقل سلیمی باور نمی‌کند که به مسائل جامعه‌ات معترض باشی و بخواهی صدایت را به گوش مسئولان برسانی که فکری به حال مردم نکنند، اما در عمل کاری کنی که همان مردم دچار آسیب شوند. این دقیقاً همان کاری است که در چند شب اخیر، برهم‌زندگان نظم و امنیت با برخی شهرهای کشورمان از جمله مشهد کرده‌اند، اما بدون تردید اغتشاشگران با حمله به خودروهای امدادی، به‌طور مستقیم سلامت مردم را نشانه گرفته‌اند. برای اینکه وضعیت آسیب‌های وارد شده به آمبولانس‌ها را ببینیم، دیروز قبل از ظهر، راهی شهرک دانش و سلامت شدیم؛ جایی که آمبولانس‌های تخریب‌شده و آسیب‌دیده را جمع کرده‌اند تا فکری برایشان نکنند. مشاهدات خبرنگار ما نشان می‌دهد که یکی از خودروهای ۱۱۵ به‌طور کامل همراه با تجهیزات آن سوخته است و داخلش به جای وجود دستگاه‌هایی که برای حیات بیماران اورژانسی نیاز است، تلی از خاکستر و دوده آتش به جا مانده است، به حدی که حتی نمادهای اورژانس نیز روی این خودرو قابل مشاهده نیست و یک‌دست سیاه شده است. به چند خودروی دیگر نیز حمله شده است و خرده‌های شیشه درون کابین نجات بیمار، قابل رؤیت است.

بماند که این اغتشاشگران تعدادی از بانک‌ها، فروشگاه‌ها، ایستگاه‌های مترو و اتوبوس و ... را نیز تخریب کرده و به آتش کشیده‌اند و به اموال عمومی مردم آسیب زده‌اند، درحالی‌که به خیال باطل خودشان، داعیه دار صدای این مردم هستند اما حمله به خودروهای امداد رسان و امدادگران با هیچ منطقی توجیه‌پذیر نیست و دور از انسانیت است. برای امداد رسانی حتی ثانیه‌ها نیز مهم است و فهمیدن این موضوع، هیچ ربطی به داشتن تخصص خاصی ندارد و همه مردم عادی هم این موضوع را درک می‌کنند.

● خسارت به ۱۰ دستگاه آمبولانس

مدیر فوریت‌های پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد نیز در حاشیه این بازدید میدانی، با اشاره به اینکه طی چند شب اخیر اغتشاشگرانی که برای تخریب آموزش دیده‌اند، متأسفانه به تعدادی از آمبولانس‌های ۱۱۵ نیز خسارت وارد کردند، اظهار می‌کند: این آسیب‌ها درحالی‌است که سیستم‌های امدادی و آمبولانس‌ها حتی در جنگ هم احترام خاصی برای آن قائل هستند و نباید به آن‌ها آسیبی وارد شود.

دکتر علی یزدانی بیان می‌کند: متأسفانه در طی اغتشاشات اخیر

حدود ۱۰ دستگاه آمبولانس خسارت دیده‌اند که یکی از این دستگاه‌ها را اغتشاشگران به‌طور کامل سوزانده‌اند و به مابقی دستگاه‌ها، خسارات دیگری نظیر آسیب به شیشه، کندن در آمبولانس یا آسیب به سیستم مکانیکی، وارد شده است.

او اعلام می‌کند: اورژانس ۱۱۵ به هر قشری خدمت‌رسانی می‌کند و قومیت، جنسیت، سن و ... برای ما مهم نیست، اما اغتشاشگران حتی به این فکر نمی‌کنند که اگر اعضای خانواده خودشان هم دچار آسیب شوند، نیاز به خدمات اورژانس پیدا می‌کنند.

مدیر فوریت‌های پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد با بیان اینکه با وجود خساراتی که این افراد به تعدادی از آمبولانس‌ها وارد کرده‌اند، خللی در خدمت‌رسانی ایجاد نشده است، می‌گوید: اما زمانی که تعدادی از دستگاه‌های ما آسیب دیده است، طبیعی‌است که مدت زمان رسیدن بر بالین بیمار، طولانی‌تر می‌شود؛ زیرا خودروهایی که آسیب دیده‌اند، فعلاً قادر به خدمت‌رسانی به محدوده‌های مدنظر نیستند.

او بیان می‌کند: بازسازی یک آمبولانس که به‌طور کلی خودرو و تجهیزات آن از بین رفته است، ۴۰ میلیارد تومان هزینه دربردارد و با توجه به این هزینه‌های هنگفت، جایگزین کردن این خودروها مشکل است.

